

انگیزه‌بخشی در زمینه پرورش عدالت از منظر فقه تربیتی*

- شجاعت علی**
- مجید طرقی***
- سید نقی موسوی****

چکیده

«انگیزه»، عاملی است که شخص را به انجام عمل، با میل و اراده خویش متمایل می‌سازد. معمولاً واژه انگیزش فرایندی است که موجب برانگیختگی، هدایت و احیای رفتار می‌شود. از طرفی پرورش عدالت، یکی از اهداف بعثت انبیاء بوده و ایجاد انگیزه، نقش مهمی در گرایش افراد به سوی عدالت دارد. در رابطه با «انگیزه‌بخشی در زمینه پرورش عدالت» پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و آثار متعددی که درباره انگیزش نگاشته شده، اولاً: فاقد رویکرد فقهی بوده و حکم «انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت» معین نشده است؛ ثانیاً: «روش‌های ایجاد انگیزه» نیز تبیین نشده است. هدف این مقاله، شناسایی حکم انگیزه‌بخشی و روش‌های ایجاد انگیزه در زمینه عدالت است. این پژوهش با روش تحلیل

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۶/۲؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۷/۱۲.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در جامعه المصطفی العالمیه با عنوان «وظایف حکومت در زمینه پرورش عدالت‌ورزی از دیدگاه فقه اسلامی» می‌باشد.

** گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان: (نویسنده مسئول):
(shujaatali887@gmail.com).

*** گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران:
(toroahimajid@gmail.com).

**** گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران: (snmosavi57@gmail.com).

و اجتهاد بر مبنای قرآن و منابع روایی، به این نتایج دست یافته است: الف) بر اساس آیات قرآن اگر انگیزه لازم برای رعایت عدالت و پرورش آن در سطح جامعه نباشد، انگیزه بخشی واجب است و همه مکلفان، بایستی با ایجاد انگیزه، افراد جامعه را به سوی عدالت متمایل سازند. ب) در زمینه پرورش عدالت می توان به روش های انگیزه بخشی مانند موعظه، تشویق، انذار، تیشیر، امر و نهی تمسک جست. ج) با توجه به ادله قرآنی و روایی، حکم این روش ها استحباب است اما حکم به کارگیری روش «امر و نهی» الزامی است. لذا امر و نهی کردن به عدالت لازم و ضروری است. د) روش های انگیزه بخش حاکمان، سلاطین و همه مکلفان را شامل می شوند.

کلیدواژه ها: انگیزه بخشی، پرورش عدالت، فقه تربیتی.

مقدمه

عدالت به منزله ارزشی همگانی، اساسی ترین و مهم ترین آرزوی بشریت بوده؛ و امری است که ریشه در فطرت انسان داشته و جوامع برای دوام خود نیازمند آن هستند. خداوند نیز در آیات متعدد با تعبیرات عدل، قسط و لزوم پرهیز از ظلم و جور، آن را مورد تأکید قرار داده است (شوری: ۱۵؛ نحل: ۹۰؛ نساء: ۵۸). خداوند در زمینه پرورش عدالت، پیامبرانی را فرستاده که هدفشان برقراری عدالت و تربیت افراد عادل بوده است. هر عملی که امکان دارد از انسان سر بزند و یا لازم باشد که انجام بگیرد، باید طبق عدالت باشد؛ اما چیزی که انسان را برای رسیدن به این هدف و حرکت به سوی عدالت یاری می دهد، انگیزه است. سؤال این است که چه روش هایی سبب ایجاد انگیزه در زمینه عدالت می شوند؟ زیرا با شناخت روش های انگیزه بخش در زمینه عدالت، روند حرکت و تلاش انسان برای کسب صفت عدالت بیشتر می شود. پژوهش حاضر در پی یافتن حکم انگیزه بخشی و روش های مختلف انگیزه بخش در زمینه پرورش عدالت است؛ بنابراین پس از استخراج حکم انگیزه بخشی از ادله، بایستی روش های ایجاد انگیزه نیز تبیین گردد.

باید تصریح نمود که در رابطه با «انگیزه بخشی در زمینه پرورش عدالت» پژوهش مستقلی یافت نشد؛ اما آثاری با رویکردهای دیگر به رشته تحریر درآمده است؛ مانند «انگیزش در

آموزش و پرورش»، «انگیزش و هیجان»، «مبانی انگیزش از دیدگاه اسلام» این آثار اولاً در زمینه پرورش عدالت نوشته نشده و ثانیاً فاقد بحث فقهی می‌باشند. آثار متعددی نیز در رابطه با عدالت در حوزه‌های کلام، فقه، حقوق و قضا و اجتماع نگاشته شده است؛ اما فاقد رویکرد فقهی بوده و حکم «انگیزه‌بخشی» و «روش‌های ایجاد انگیزه در زمینه عدالت» تبیین نشده است. لذا این پژوهش در جهت پاسخ به این سؤالات است؛ حکم فقهی «انگیزه‌بخشی» در زمینه پرورش عدالت چیست؟ روش‌های انگیزه‌بخش در زمینه پرورش عدالت کدام‌اند؟ این موضوع مبتنی بر روش‌شناسی فقهی، بر اساس فرمول‌ها و ضوابط موجود در دانش فقه و اصول بررسی خواهد شد. این جستار نقش مهمی در گرایش افراد به سوی عدالت داشته و می‌تواند افراد جامعه را به سوی عدالت متمایل سازد. افزون بر این، می‌تواند راهنمای مربیان در زمینه انگیزه‌بخشی و تربیت افراد عادل باشد.

مفهوم‌شناسی

انگیزش

«انگیزش» اسم مصدر از «انگیزیدن» بوده و به معنای «تحریک»، «ترغیب»، «تحریر» و «هیجان» آمده است (سیف، ۱۳۹۴: ۳۳۶). برای انگیزش تعاریف مختلفی ارائه شده است: انگیزش را می‌توان عامل نیرودهنده، هدایت‌کننده و نگهدارنده رفتار تعریف کرد (همان، ۴۵۵). برخی انگیزه را کمبود یا محرومیتی که انسان را به انجام یک سری فعالیت وا می‌دارد می‌دانند (سید جوادین، ۱۳۸۶: ۴۵۵). برخی دیگر از صاحب نظران، انگیزه را میل به کوشش فراوان در جهت تأمین اهداف می‌دانند (رابینز، ۱۳۷۸: ۳۲۶). طبق نظر برخی دیگر انگیزه عبارت است از یک محرک درونی برای بروز یک اقدام بیرونی توسط فرد که این محرک با افزایش تمایلات انسان باعث یک اقدام فیزیکی، فکری و هنری می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۷: ۸۲). اصطلاح انگیزه، اغلب با انگیزش مترادف به کار می‌رود. با این حال می‌توان انگیزه را حالت مشخصی که سبب ایجاد رفتاری معین می‌شود، تعریف کرد (سیف، ۱۳۹۴: ۳۳۷)؛ بنابراین انگیزه نیرویی است که

انسان را به انجام رفتار و عمل خاصی متمایل می‌سازد و باعث می‌شود که در راه نیل به اهداف کوشش بیشتری به خرج دهد.

عدالت

«عدالت» در لغت به معانی متعددی آمده است: حکم به حق، دادگری و انصاف (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۱۱)، استقامت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۱۱)، جزا، میانه افراط و تفریط (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۷۱/۱۵)، سهم و نصیب (شرتونی، ۱۴۱۶: ۷۳)، تقسیط به طور مساوی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶). معنای «مساوات» به معنای اول (انصاف و ضد ظلم) برمی‌گردد و آن چیزی است که انسان‌ها آن را مستقیم و درست می‌دانند. مساوات و برابری با ملاحظه لازمه معنای عدالت در امور اجتماعی، رعایت حد وسط و اجتناب از تفریط و افراط است. «عدالت» در اصطلاح فقه کیفیت نفسانی یا ملکه‌ای در انسان است که او را بر ملازمت تقوا برمی‌انگیزاند؛ و مرتکب گناهان کبیره نمی‌شود؛ و اصرار بر گناهان صغیره ندارد.

پرورش

«پرورش» به معنای تربیت و مترادف با آن به کار می‌رود و به معنای آموختن نیز به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/۵۵۰).

منظور از «پرورش عدالت» در این نوشتار، تربیت افراد عادل می‌باشد؛ بنابراین حرکت به سوی عدالت و تلبس به صفت عدالت هدف است به این معنا که هدف، تربیت انسان عادل است اما برای رسیدن به این هدف باید عادلانه عمل کرد؛ زیرا روش ما روش آموزشی و روش الگویی است و مربی از مربی الگو می‌گیرد؛ بنابراین پرورش عدالت، اشاره به هدف دارد و هدف تربیت افراد عادل است.

انگیزه‌بخشی در زمینه پرورش عدالت

می‌توان آیاتی از قرآن کریم را یافت که به عموم یا اطلاق لفظی یا معنایی، بر لزوم انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت دلالت دارد.

۱. آیه دعوت

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴). ظاهر «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» این است که دعوت، به معنای عام است تا مخاطب را به سوی هدف متوجه و بدان ملتزم سازد. در مواردی که شخص جاهل است مقدمه دعوت، تعلیم است. افزون بر آن، دعوت در متریب انگیزه لازم برای انجام کار را ایجاد می‌کند و در مواردی که شخص انگیزه لازم را ندارد، تحریک و ایجاد انگیزه (نسبت به هدف) مقدمه دعوت است. در آیه، هیئت امر «وَلْتَكُنْ» ظاهر در وجوب است اما ممکن است گفته شود که به دلیل تعارض ظهور هیئت امر بر وجوب و اطلاق ماده خیر بر الزامیات و غیرالزامیات تعارضی رخ می‌نماید از این رو، یا باید «خیر» را محدود به واجبات نمود و یا «وَلْتَكُنْ» را اعم از واجب یا استحباب دانست. (موسوی، ۱۳۹۹: ص ۹). می‌توان این طور نتیجه گرفت که دعوت در جایی که امور اعتقادی یا یک حکم الزامی باشد، واجب است؛ در غیر این صورت، دعوت به خیر مستحب است.

با توجه به آیه، امت باید در محدوده آموزه‌های دینی و احکام الزامی داعی به سوی خیر باشد و اگر رغبت و انگیزه برای انجام احکام الزامی در سطح جامعه نباشد، باید به انگیزه‌بخشی بپردازند. می‌توان تصریح کرد که «انگیزه‌بخشی در زمینه پرورش عدالت» مصداق این عنوان (داعی الی الخیر) بوده و بر مکلفان واجب است. مخاطب آیه، عام است؛ لذا حاکمان، سلاطین و همه مکلفان را شامل می‌شود.

۲. آیه تعاون

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲). «اعانه» مصدر ثلاثی مزید از باب افعال و از ماده عون، به معنای کمک به دیگری و یاری او در انجام فعل است (حمیری، ۱۴۲۰: ۷/۴۸۳۶). اعانه در لغت به معنای پشتیبانی دیگری در انجام کار بیان شده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۱۶۸)؛ و مراد از اعانه در فقه، فراهم‌سازی مقدمات و زمینه

تحقق فعل دیگران توسط اعانه‌کننده می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۳۲/۱؛ اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۶۴/۱). منظور از اعانه بر برّ، کمک و زمینه‌سازی برای اعمال نیک و تقوایی دیگران است. پشتوانه نظری این قاعده افزون بر دلیل عقلی، یک سلسله ادله نقلی است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۱/۱۶)؛ که بر مبنای آن مکلفان فراتر از اقدام مستقیم برای انجام تکالیف خویشتن، نسبت به امثال تکالیف دیگران نیز بی تفاوت نیستند؛ بلکه با انواع اقدامات و روش‌های ممکن به دیگران برای اطاعت از اوامر شرعی کمک می‌کنند (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۷۱/۱).

«تعاونوا» در آیه (برّ) صیغه امر است و مانند سایر اوامر، ظهور در وجوب دارد؛ اما استعمال واژه «بر» به معنای نیکی اختصاص به واجبات ندارد و بر مستحبات نیز اطلاق شده است (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۷۴؛ بجنوردی، ۱۳۷۹: ۳۵۹)؛ بنابراین بایستی تصریح نمود اگر «بر یا نیکی» مصداق واجب باشد، «تعاونوا یا هیئت امر» ظهور در وجوب خواهد داشت ولی اگر «بر یا نیکی» مصداق مستحبات باشد، در آن صورت «تعاونوا یا هیئت امر» بر استحباب دلالت خواهد کرد. در اینجا عدالت‌ورزی مصداق واجب «بر» است. لذا انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت از باب تعاون و اعانه بر «بر»، واجب است. از طرفی مخاطب آیه، عام است و حاکمان، سلاطین و همه مکلفان را شامل می‌شود؛ بنابراین همه آنان وظیفه دارند شرایط و مقدمات لازم را در زمینه پرورش عدالت فراهم نمایند.

۳. آیه ۲۵ سوره حدید

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵). قرآن کریم هدف اصلی از ارسال پیامبران در همه عرصه‌ها از جمله تشکیل دولت را اقامه عدالت بیان کرده است (لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). با توجه به آیه، پیامبران به سه وسیله مجهز بودند: دلایل روشن، کتب آسمانی و میزان؛ و هدف آنها اقامه قسط و عدل در جامعه بوده است. مفسران این عدالت و قسط را به مطلق عدالت در همه زمینه‌ها حمل نمودند. لذا مردم بایستی طوری تربیت شوند که هیچ چیز از دوستی‌ها، دشمنی‌ها، قرابت و

انگیزه‌بخشی در زمینه پرورش عدالت از منظر فقه تربیتی □ ۱۳

خویشاوندی، دوری و نزدیکی و هرگونه عامل دیگر، نباید آنها را از مسیر عدالت خارج کنند؛ زیرا خروج از عدل، ظلم و متابعت از هوای نفس و گمراهی است. (نساء: ۱۳۵). امام خمینی (ره) می‌فرماید: تلاش صادقانه و مستمر انبیاء و جانشینان آنان برای تشکیل حکومت، اقامه عدالت اجتماعی در تمام زمینه‌ها بوده است. (خمینی، ۱۳۷۸، ۵۹).

شهید صدر پس از ذکر این آیه، در بیانی محکم چنین استدلال می‌کند که اقامه قسط و عدل اجتماعی اصلی‌ترین هدف آسمانی شارع مقدس است و اسلام بر اساس آن تأسیس یافته است؛ بنابراین احکام شرعی باید مطابق با این هدف اساسی شریعت باشد. پس چنانچه بعضی از مبانی و استدلال‌های فقهی ما را به نتیجه‌ای مخالف آن سوق دهد، چاره‌ای جز رد و عدم قبول آن نداریم. (صدر، ۱۴۲۰: ۶۴). با توجه به آیه شریفه، هدف از ارسال انبیاء اقامه عدالت است. اقامه عدالت، به‌عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء نیازمند مقدماتی است و روشن‌ترین و ضروری‌ترین مقدمه آن، انگیزه‌بخشی می‌باشد؛ به‌عبارت‌دیگر، «اقامه عدالت» شامل زمینه‌سازی و انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت نیز می‌شود؛ بنابراین می‌توان تصریح کرد «ایجاد انگیزه در زمینه عدالت» به‌عنوان مقدمه واجب، واجب خواهد بود. آیه شریفه اطلاق دارد؛ بنابراین همه مردم از جمله حاکم اسلامی بایستی به انگیزه‌بخشی و اقامه عدالت بپردازند.

روش‌های انگیزه‌بخش در زمینه عدالت

ایجاد انگیزه نقش مهمی در زمینه پرورش عدالت دارد. آیات و روایات، برای ایجاد انگیزه در زمینه عدالت روش‌های متعددی را مورد تأکید قرار داده‌اند. این روش‌ها غالباً انسان را به سوی عدالت متمایل می‌سازند. در این بخش روش‌های ایجاد انگیزه در زمینه عدالت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. موعظه

موعظه یک روش تربیتی به‌شمار می‌رود. موعظه به معنای یادآوری انسان به آنچه قلب او را نسبت به ثواب و عقاب رقت بخشد است به این معنا که انسان را طبیعتاً متأثر می‌سازد و از

بدی‌ها باز می‌دارد و به سوی خوبی‌ها رهنمود می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۶۶/۷). موعظه حداقل دو ویژگی دارد: یکی اینکه عمدتاً جنبه بازدارندگی دارد و دوم آنکه این بازدارندگی از راه ترساندن است. برخی ادله جهت ایجاد انگیزه در زمینه عدالت، روش موعظه را مورد تأکید قرار داده‌اند. در ذیل برخی از این ادله و وجه دلالت آنها بررسی می‌شود.

یکم. آیات قرآن

روش موعظه در قرآن کریم بارها تکرار شده و خدای سبحان انبیای خود را به انجام موعظه و استفاده از این روش در زمینه عدالت امر کرده است. در برخی آیات، موعظه با صراحت به اولین مربی بشر، یعنی خداوند متعال نسبت داده شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸). مطابق آیات قرآن «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْوِينُ مَوْعِظَةٍ مِن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷) موعظه هدایت و رحمت است و نقش مهمی در ایجاد انگیزه و هدایت افراد دارد. در آیه پنجاه و هشتم سوره نساء به عدالت «بِالْعَدْلِ» و به موعظه «يَعِظُكُمْ بِهِ» کاملاً تصریح شده است. آیات قرآن به دو طریق به موعظه دستور داده است: گاهی به شکل عام، (در همه ابعاد تربیت) به موعظه امر کرده است؛ مانند «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۲۵) این آیه به شکل عام به موعظه دستور می‌دهد؛ و گاهی آیات قرآن به شکل خاص در زمینه «عدالت» به «موعظه» تأکید نموده است؛ مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸) بر اساس آیات قرآن می‌توان تصریح کرد که موعظه یک روش مؤثر تربیتی است که زمینه را برای پرورش عدالت (تربیت افراد عادل) فراهم می‌نماید. آیات قرآن بر رجحان موعظه دلالت دارد؛ اما گاهی ممکن است واجب شود. امام خمینی (ره) در رابطه با حکم «موعظه» می‌فرماید: «اگر شخص بداند که فقط خواهش و موعظه تأثیر می‌کند، و جواب آن

بعید نیست. (خمینی، ۱۳۹۰: ۴۶۷/۱)؛ زیرا بنابر طریق بودن موعظه، اگر موعظه تأثیر داشته باشد و سبب تلبس انسان به صفت عدالت شود، در آن صورت استفاده از این روش واجب خواهد شد؛ اما به طور مطلق نمی‌توان حکم به وجوب نمود؛ زیرا اگر موعظه را بر هر مؤمنی واجب بدانیم، باعث عسر و حرج شدید می‌شود؛ بنابراین استفاده از روش موعظه امری مستحب است و جواز ترک دارد؛ اما گاهی ممکن است واجب گردد و آن زمانی است که موعظه تأثیر دارد و تلبس به عدالت و برقراری آن متوقف بر آن باشد. همچنین بایستی تصریح کرد که آیه اطلاق دارد و موعظه در زمینه عدالت متوجه همه مکلفان است؛ اما اصحاب قدرت، حاکمان و امیران بیش از همه باید آن را مدنظر داشته باشند. آیه می‌گوید: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» مراد از «حکم» در آیه، قضاوت و حکم کردن است و قضاوت و حکم و اقامه عدالت، غالباً به امیران و حاکمان مربوط است؛ بنابراین آیه فوق در درجه اول، حاکمان و اصحاب قدرت را مورد خطاب قرار می‌دهد.

دوم. روایت نهج البلاغه

«أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ [هُوَ فِيهِ] فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَزْباً حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يُثَوِّبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ [يَسْمَعُ] سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمَرْصَادِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۲۸).

نجاشی سند عهدنامه را این طور بیان کرده است: «أَخْبَرَنَا ابْنُ الْجُنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ هَمَّامٍ، عَنِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بِالْعَهْدِ» (نجاشی، ۱۳۶: ۸). نجاشی درباره ابن جندی می‌گوید: «احمد بن محمد بن عمران بن موسی معروف به ابن جندی که خداوند رحمتش فرماید، استاد ما بوده است» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۵). ابوعلی محمد بن ابی بکر همّام بن سهیل کاتب اسکافی نیز از شخصیت‌های برجسته، ثقة است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۵/۲؛ نجاشی، ۱۳۶: ۳۷۹). ابوالعبّاس

عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، از اصحاب امام عسکری (ع) و امام هادی ثقه، امامی و دارای تألیفات بسیار بوده است. (طوسی، ۱۴۲۷:۴۰۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۹) ابوالقاسم هارون بن مسلم بن سعدان (برقی، ۱۳۴۲: ۶۰؛ حلی، ۱۴۰۲: ۱۸۰)، حسین بن علوان کلبی، از راویان ثقه بوده است (خویی، ۱۴۰۳: ۳۴/۷)؛ اما نجاشی وضعیت سعد بن طریف حنظلی را مشخص ندانسته است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۸) اما شیخ طوسی او را ثقه و غیرامامی معرفی کرده است. (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۵؛ خویی، ۱۴۰۳: ۶۹/۸).

بنابراین، همه روایان حاضر در سند ثقه هستند و می‌توان تصریح کرد که روایت موثقه است. تنها جای اشکال این است که سعد بن طریف غیرامامی است اما شیخ طوسی او را صحیح الحدیث معرفی کرده و عالمان شیعه آن را پذیرفته و توثیق کرده‌اند؛ بنابراین عهدنامه از نظر سند، معتبر است. امیرالمؤمنین (ع) در این فراز از نامه، موعظه به عدالت کرده و جهت ایجاد انگیزه در زمینه عدالت، از روش موعظه استفاده کرده است؛ بنابراین یکی از روش‌های ایجاد انگیزه در زمینه عدالت، «موعظه به عدالت» است. این روایت بر رجحان موعظه در زمینه عدالت دلالت می‌کند. البته با توجه به روایت، گاهی برای حفظ و صیانت از آتش موعظه واجب می‌شود؛ به عبارت دیگر اگر حفاظت از ظلم و معصیت متوقف بر موعظه باشد و استفاده از این روش، منجر به حفظ انسان از ظلم و معصیت گردد در آن صورت موعظه واجب خواهد بود. امام (ع) در این روایت فرمانروای زمان خود مالک اشتر را به عدالت موعظه می‌کند؛ بنابراین می‌توان تصریح کرد که روایت در درجه اول متوجه حکمرانان و فرمانروایان است.

۲. تشویق

تشویق یکی از روش‌های مؤثر در تربیت محسوب می‌شود. تشویق پاسخ مثبت در برابر رفتار متربی را گویند این پاسخ گویی ممکن است به صورت تعریف و ستایش از متربی، ابراز محبت و مهر ورزی به او، اعطای مسئولیت مناسب به او، وعده پاداش و... باشد. آیات و روایات متعددی جهت ایجاد انگیزه در زمینه عدالت، روش تشویق و تنبیه را مورد تأکید قرار

داده‌اند.

یکم. آیه نهم حجرات

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹). در بیشتر آیاتی که به قسط و عدالت دستور می‌دهند این تعبیر «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» آمده است. در آیه ۴۲ سوره مائده نیز این تعبیر آمده است. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْالُونَ لَللَّسِّحَتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ... وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲). علامه طباطبایی در ذیل آیه ۹ حجرات می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» تعلیل و علت دستور به اصلاح و عدالت را بیان می‌نماید؛ و به وسیله عطف دو جمله برای بار دوم تأکید می‌کند که به عدالت اصلاح کنید. سپس بار دیگر می‌گوید دائماً عدالت را رعایت نمایید. (أَقْسِطُوا) یعنی در همه امور عدالت را رعایت کنید؛ زیرا که خداوند عدالت‌گران را دوست دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۸/۳۱۵). آیه نهم حجرات پیرامون اصلاح دو گروه متخاصم سخن می‌گوید که بایستی بین آنها صلح برقرار شود. حکم نمودن به رعایت قسط، ذکر مطلق بعد از مقید و تأکید بر رعایت عدالت است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۸/۳۴۵). (أَقْسِطُوا) فعل امر و دلالت بر وجوب عدالت‌ورزی دارد. آیه شریفه با این جمله «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» مردم را به عدالت و قسط تشویق می‌نماید؛ بنابراین می‌توان تصریح کرد که قرآن تشویق را به‌عنوان یکی از روش‌های مؤثر و انگیزه‌بخش در زمینه پرورش عدالت معرفی می‌نماید؛ زیرا در آیه فوق برای انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت از روش تشویق استفاده نموده است. با توجه به آیه، تشویق در زمینه پرورش عدالت مستحب است. همچنین آیه مطلق است و حاکمان، سلاطین و همه مردم را شامل می‌شود.

دوم. روایت امیرالمؤمنین(ع)

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید:

«مَنْ عَدَلَ فِي الْبِلَادِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲۸).

این روایت روایت مرسله است؛ اما با توجه به کثرت روایات در زمینه عدالت، اطمینان به روایت حاصل می‌شود. به‌عنوان مثال روایت دیگری در باب حاکم و حکومت عادل، در غرر الحکم نقل شده است

«مَنْ أَحْسَنَ إِلَى رَعِيَّتِهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ جَنَاحَ رَحْمَتِهِ وَ أَدْخَلَهُ فِي مَغْفِرَتِهِ» (همان،

۶۳۳)؛ «هر کس به رعیت و زیردستانش احسان و محبت بنماید، خداوند سبحان بال و پر

رحمتش را بر وی بگستراند و او را مشمول آمرزش و غفران خود قرار می‌دهد.»

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

«مَنْ عَدَلَ فِي الْبِلَادِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲۸)؛ «هر کس

که در شهرها عدالت را پیاده کند، خداوند رحمتش را بر او می‌گستراند و او را مشمول

رحمت خویش قرار دهد.»

امام علی (ع) جهت ایجاد انگیزه در زمینه پرورش عدالت، از روش تشویق استفاده نموده است. این روایت امیرالمؤمنین (ع) شامل سلاطین، علما و امرا و حکام بلاد و مسئولین حتی رئیس خانواده و پدر نسبت به زن و فرزند را شامل است و مخاطب اولیه آن حکمرانان می‌باشند؛ زیرا با توجه به روایت، «اقامه و پیاده کردن عدالت در بلاد» غالباً مربوط حکمرانان و فرمانروایان است. با توجه به این حدیث، کسانی که عدالت را اقامه نمایند، مشمول رحمت پروردگار می‌شوند؛ و رحمت با استحباب سازگار است. این حدیث دلالت بر استحباب «روش تشویق» دارد؛ زیرا اگر اقامه عدالت در بلاد مستحب باشد، تشویق به آن (تشویق به امر مستحب) به‌عنوان مقدمه مستحب، مستحب می‌باشد.

۳. انذار و تبشیر

انذار و تبشیر از روش‌های تربیتی است. منظور از انذار، ترساندن و یا آگاه کردن متربی از عواقب خطرناک امور در دنیا و آخرت است؛ و منظور از تبشیر، آگاه کردن و خبر دادن از اموری است که موجب خشنودی و خوشحالی متربی می‌شود. برخی ادله، برای انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت از روش انذار و تبشیر، خوف و رجاء، استفاده کرده و این روش را مورد تأکید

قرار داده‌اند. در ذیل برخی از این ادله و وجه دلالت آنها بررسی می‌شود.

یکم. روایت پیامبر اکرم(ص)

«أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۸/۲؛ مجلسی،

۳۹۳/۱۴۰۳:۶۶).

پیغمبر اکرم(ص) در این روایت امرا و حاکمان غیر عادل را از آتش جهنم انذار کرده است. روایت مرسله و ضعیف است؛ اما با توجه به کثرت روایات (تواتر معنوی) در زمینه عدالت، اطمینان به روایت حاصل می‌شود. مخاطب روایت حاکمان غیر عادل می‌باشد. روایت برای ایجاد انگیزه در زمینه عدالت از روش انذار استفاده کرده است؛ و با توجه به روایت، انذار مستحب است؛ اما این مطلب نیز قابل فهم است که در برخی موارد روش انذار می‌تواند واجب باشد؛ زمانی که جلوگیری از ظلم و حفظ انسان از جهنم، متوقف بر روش انذار باشد؛ در آن صورت به کارگیری این روش الزامی می‌باشد؛ زیرا روایت، حاکم ظالم را مستحق آتش و عذاب می‌داند؛ و حفاظت از آتش جهنم طبق آیه «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم: ۶) واجب است. همچنین می‌توان تصریح کرد که استفاده از این روش تربیتی موجب آگاه شدن مرتبی از عواقب خطرناک بی‌عدالتی می‌شود و این امر سبب ایجاد انگیزه برای دوری از ظلم و بی‌عدالتی خواهد شد.

دوم. روایت امام صادق(ع)

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ بَضَمَ أَرْبَعَةَ بِأَرْبَعَةِ آيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ أَنْفَقَ وَ لَا تَخْفَ فَقْرًا وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ أَفْسَحَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ اثْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۹).

در این روایت، محمد بن یحیی عطار (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۰۲: ۱۵۷) احمد بن محمد بن عیسی اشعری (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۵۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۱)، محمد بن سنان زاهری (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۶؛ کشی، ۱۴۰۴: ۷۹۲)، معاویه بن وهب بجلی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۲: ۱۶۷)، ثقه و امامی بوده و حدیث صحیح است.

امام صادق (ع) در این روایت به چند چیز سفارش می‌کند که یکی از آنها عدالت‌ورزی نسبت به مردم است. با توجه به روایت، هرکس عدالت بورزد امام بهشت را برای او تضمین می‌نماید. همچنین روایت همگان را، از حاکم گرفته تا هرکس که قدرتی دارد، مورد خطاب قرار می‌دهد. در این روایت، امر به عدالت نشده بلکه امام صادق (ع) جهت ایجاد انگیزه در زمینه عدالت‌ورزی، مژده و بشارت داده است؛ بنابراین می‌توان تصریح نمود که روایت حداقل بر استحباب روش تبشیر دلالت دارد و تبشیر یکی از روش‌های مؤثر در زمینه عدالت و تربیت افراد عادل است.

۴. امر و نهی

امر و نهی یک روش تربیتی است و با روش موعظه و نصیحت، تفاوت دارد. در موعظه، جنبه اقناعی بسیار قوی است. در آن روش مربی می‌کوشد در فرد انگیزه‌ای درونی برای اقدام به عمل ایجاد کند؛ اما در امر و نهی، جنبه اقناعی کمرنگ‌تر است و جنبه فشار بیرونی برای وادار کردن فرد به عمل آشکارتر است. امر و ناهی می‌خواهد با فشار بیرون، فرد را وادار به عمل کند؛ خواه خود او از صمیم قلب مایل به آن کار باشد یا نباشد (داودی، ۱۳۸۹: ۲۲۰). آیات قرآن و روایات در موارد متعددی جهت انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت، روش امر و نهی را به کار گرفته‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

یکم. آیات قرآن

قرآن به پیامبر (ص) امر می‌کند که اگر در میان یهود داوری می‌کنی با عدالت داوری کن: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (مائده: ۴۲). زمانی که داوری در بین غیرمسلمان باید با رعایت قسط و عدل باشد، در جامعه اسلامی ضرورت رعایت قسط و عدالت بیشتر خواهد بود. در اینجا امر به عدالت صورت گرفته است؛ و امر و نهی یکی از روش‌های ایجاد انگیزه در تربیت است. قرآن در سوره «انعام» آیه ۱۵۲ مردم را به استیفای پیمان‌ها و ترازوها بر اساس قسط و عدالت امر کرده است. «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (انعام: ۱۵۲) همین روش امری را با اندکی تفاوت در سوره «الرحمن» مشاهده می‌کنیم: «أَقِيمُوا الْوَزْنَ

بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۹)؛ «وزن کردن را به عدالت رعایت کنید و کم فروشی مکنید.» آیات قرآن در موارد متعددی برای ایجاد انگیزه از روش امر و نهی استفاده نموده است؛ به عبارت دیگر به اقامه عدالت امر کرده و از ضد آن نهی نموده است. در روایات نیز، بارها از این روش (امر و نهی) استفاده شده است و روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵۹/۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۵) به کارگیری روش «امر و نهی» را در احکام الزامی واجب دانسته‌اند؛ بنابراین با توجه به استفاده فراوان روش «امر و نهی» در آیات قرآن، همچنین تأکید روایات به استفاده از این روش در موارد مبتلابه و الزامی، می‌توان تصریح نمود که استفاده از روش «امر و نهی» در موارد وجوب (مثل پرورش عدالت) واجب است؛ لذا در زمینه پرورش عدالت حداقل امر و نهی کردن لازم و ضروری است. آیات قرآن در زمینه عدالت اطلاق دارند؛ بنابراین تمام عوامل تربیتی خصوصاً حکومت و صاحب‌منصبان بایستی عدالت را رعایت کرده و از روش «امر و نهی» برای تربیت افراد عادل استفاده نمایند.

دوم. روایات

روایات متعددی نیز برای ایجاد انگیزه در زمینه عدالت، روش «امر و نهی» را مورد تأکید قرار داده‌اند.

امیر مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«كُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۴۲۱)؛

در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر نیز روش «امر و نهی» را مشاهده می‌کنیم:

«وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ [خَوَاصِّكَ] خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ...» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۴۴۱).

همه روایان این روایت ثقه و امامی می‌باشند. فقط سعد بن طریف غیر امامی است. (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۵؛ خویی، ۱۴۰۳: ۶۹/۸؛ طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۵) شیخ طوسی سعد بن طریف را در زمره اصحاب امام سجّاد (ع) آورده و وی را صحیح الحدیث و ثقه معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۵؛ خویی، ۱۴۰۳: ۶۹/۸). لذا روایت موثقه است. در فرازهای مختلف این

روایت، جهت انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت از روش امر و نهی استفاده شده است. در همین روایت بارها به رعایت عدالت و اقامه آن امر شده است که این امر، ظهور در رعایت عدالت و اقامه آن نسبت به حاکم دارد. علاوه بر این روایت، روایات دیگری نیز وجود دارند که صریحاً استفاده از روش «امر و نهی» را در موارد مبتلابه و الزامی لازم می‌دانند. این روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵۹/۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۶۲) برای اثبات وجوب روش «امر و نهی» کافی است؛ بنابراین با توجه روایات، استفاده از روش «امر و نهی» در موارد وجوب (مثل پرورش عدالت) واجب است؛ لذا در زمینه پرورش عدالت و تربیت افراد، حداقل امر و نهی کردن لازم و ضروری است. امام علی (ع) در این روایت حکمران زمان خود مالک اشتر را به عدالت امر می‌کند؛ بنابراین، این وظیفه در درجه اول بر عهده حاکمان و صاحب منصبان است.

نتیجه

این پژوهش، با هدف استخراج حکم انگیزه‌بخشی و روش‌های انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت انجام شد؛ و از آنجا که پژوهش مستقلی در رابطه با این موضوع یافت نشد، این پژوهش با روش تحلیل و اجتهاد بر مبنای قرآن و منابع روایی صورت گرفت. بر اساس ادله نقلی، اگر انگیزه کافی برای رعایت عدالت و پرورش آن در سطح جامعه نباشد، انگیزه‌بخشی واجب است و همه مکلفان از جمله حاکم اسلامی، بایستی با ایجاد انگیزه افراد جامعه را به سوی عدالت متمایل سازند. با توجه به آیات قرآن، همه مردم اعم از حاکم و دیگر عوامل تربیت باید داعی به سوی خیر باشند و «انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت» یکی از مصادیق عنوان «داعی الی الخیر» بوده و واجب است. در زمینه پرورش عدالت می‌توان به روش‌های انگیزه‌بخشی مانند موعظه، تشویق، انذار، تبشیر، امر و نهی تمسک جست. با توجه به ادله قرآنی و روایی، حکم این روش‌ها استحباب است اما در رابطه با روش «امر و نهی» بایستی اذعان نمود که آیات قرآن، در موارد متعددی جهت انگیزه‌بخشی در زمینه عدالت، به روش امر و نهی تمسک بسته‌اند. همچنین با توجه به تأکید فراوان روایات به استفاده از این روش در موارد مبتلابه و الزامی، روش «امر و نهی» واجب قرار داده می‌شود؛ بنابراین در زمینه پرورش

انگیزه‌بخشی در زمینه پرورش عدالت از منظر فقه تربیتی □ ۲۳

عدالت، حداقل امر و نهی کردن لازم و ضروری است. همچنین باید تصریح کرد که روش‌های انگیزه‌بخش مستحب هستند و جواز ترک دارند؛ اما گاهی ممکن است واجب گردند؛ زمانی که جلوگیری از ظلم و حفظ انسان از آتش، متوقف بر برخی از این روش‌ها باشد، در آن صورت به‌کارگیری این روش‌ها الزامی می‌باشد. با توجه به ادله، روش‌های انگیزه‌بخش اطلاق دارند و حاکمان، سلاطین و همه مکلفان را شامل می‌شوند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا (ع)*، نشر جهان، تهران، چ اول، ۱۳۷۸ق.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ق.
- اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد*، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- اسماعیل بن عباد، ابوالقاسم، *المحیط فی اللغة*، محقق: محمد حسن آل یاسین، بیروت - لبنان، عالم‌الکتاب، چ اول، ۱۴۱۴ق.
- اعراف‌ی علی‌رضا، *فقه تربیتی مبانی و پیش‌فرض‌ها*، قم مؤسسه اشراق و عرفان، ش ۱۳۹۱.
- _____، *قواعد فقهیه*، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۳.
- برقی، احمد بن محمد، *رجال البرقی*، مصحح میاموی، محمدکاظم تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.
- تبریزی، جواد، *ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب*، قم، دارالصدیقه الشهیده، چ چهارم، ۱۴۲۵ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، دار‌الکتاب‌الاسلامی، قم، چ دوم، ۱۴۱۰ق.
- جزری، ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌چا، [بی‌تا].
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، دار‌العلم للملایین، بیروت - لبنان، چ اول، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

انگیزه‌بخشی در زمینه پرورش عدالت از منظر فقه تربیتی □ ۲۵

- حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلوم*، بیروت - لبنان، دار الفکر المعاصر، چ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
- خمینی، روح‌الله، *ولایت فقیه*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ ۱، ۱۳۷۸.
- خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- دکتر داوودی، محمد، حسینی زاده، سیدعلی، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۷.
- رابینز، استیفن پی، *رفتار سازمانی مفاهیم، نظریه‌ها، کاربردها*، ترجمه پارسائیان علی و اعرابی سید محمد، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، انتشارات دارالعلم الدار الشامیه، چ اول، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحدیث*، عیسی البابی الحلبی و شرکاء، چ دوم، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
- سید جوادین، سیدرضا، *مدیریت منابع انسانی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
- سیف، علی اکبر، *روان‌شناسی پرورشی نوین*. تهران، دوران، ۱۳۹۴ ش.
- شاهرودی، سید محمود، *فقه مطابق مذهب اهل بیت*، چاپ اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت: قم - ایران، ۱۴۲۶.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد، *کتاب المکاسب*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی مرتضوی، چ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- (شیخ) طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، قم - ایران، جماعة المدرسین فی الحوزة

العلمية بقم مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۷ق.

_____ فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب
الأصول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، معجم المصطلحات و اللفاظ الفقهية، بيروت، نشر
الشركة العالمية للكتاب.

(علامه) حلی، حسن بن یوسف، الخلاصة للحلی، الشریف الرضی، قم - ایران، ۱۴۰۲ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مصحح دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی
نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ق.

فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر
و التوزيع، بیروت - لبنان، چ هشتم، ۱۴۲۶ق.

فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم - ایران،
منشورات دار الرضی، چ اول، [بی تا].

قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، ششم، ۱۴۱۲ ه.ق.
کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت: لإحياء التراث، قم - ایران،
۱۴۰۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، چ اول، ۱۴۱۶ق.
مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی
طالب علیه السلام، اول، ۱۴۲۷ ه.ق.

موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن، قواعد فقهیة، تهران، مؤسسه عروج، چ سوم، ۱۴۰۱.
موسوی خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.
نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين
بقم المشرفة، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.